

بد خدا شناسی

(بخش پنجم)

خوش خیالی های دینی!؟

"خوش خیالی"، یعنی دلخوش کردن به امید و آرزوهائی که در ذهن خود می پرورانیم، در حالی که معلوم نیست تا چه حد با واقعیات بیرونی انطباق داشته باشد. آدمی عادت دارد آینده را آنطور که دوست دارد و تمایلاتش ایجاب می کند ببیند. البته ممکن است ادعا شود خوش بینی همیشه روحیه و انرژی مثبت می دهد، اما طرف دیگر قضیه را هم باید دید که اگر به اتکاء خوش خیالی مواجه با شکست شدیم، چگونه با یاس و نومیدی مقابله کنیم؟

به هر حال خوش خیالی و در ابر اوهام پرواز کردن، نوعی زندگی دور از واقعیات و غفلت از نتایج طبیعی اعمال است که اگر در مواردی مثبت واقع شود، مسلماً در بلند مدت و در مجموع خسران آوراست.

بدتر از خوش خیالی های دنیائی در امور مادی، خوش خیالی های دینی در امور معنوی مرتبط با خدا و آخرت است که عوارض و آثار عاقبت سوزی دارد.

این خوش خیالی ها که تنگ نظری و تعصبات دینی را پدید می آورد، ریشه در ذهنیات "خود محورانه" و باورهای تلقین شده تاریخی ندبت به برتری های قومی و نژادی دارد.

واژه ای که قرآن برای چنین حالتی استفاده کرده، "امانی" (جمع امنیه) است. یعنی تمایلات و آرزوهائی که یک شخص یا یک ملت برای خود تصور می کند و انتظار دارد. در ریشه و اصل این کلمه مفهوم "تقدیر و اندازه گیری" نهفته است. آرزوها را "امانی" می گویند چون به تدریج در ذهن آدمی طراحی، تصور و تقدیر (قدر و اندازه) می گیرد. نطفه را نیز "منی" میگویند که از قدر و اندازه های حیرت آوری در زن ها و کروموزوم های خود برخوردار است. همچنین مرگ را که سرآمد معین و حساب شده عمر است "منون" می نامند.

منظور از این توضیحات، بیان این مطلب است که "امانی" هر ملت یا پیروان هر دینی، مجموعه ای از ذهنیات، تصورات و تبلیغاتی است که در طول سالیان دراز، همچون رسوبات دریا یا زنگار فلزات، شکل فرهنگی گرفته و با تمایلات و محاسبات خود محورانه بشری "قدر و اندازه" ایدئولوژیک!! می یابد.

همچون برتری و اصالت طبقه کارگر در مکتب مارکسیسم ، که متکی و مبتنی بر فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و نظریات و تئوری های مارکس ، انگلس ، لنین و غیره بود، یا برتری نژاد ژرمن و در نازیسم هیتلر و فاشیسم موسولینی .

"امانی" مارکسیست ها و باور حساب شده و قطعی آنها " حاکمیت طبقه کارگر " بود و "امانی" بیشتر متولیان مذاهب و پیروان نا آگاه آنان ، سلطه بر سایرین و تحمیل باور خود بر دیگران بوده و هست !!

مگر غیر از این است که اکثریت دینداران نا آگاه ، همه بندگان خدا را جهنمی و فقط هم باوران خود را نجات یافته می شمارند؟

این ادعای امروز مسیحیان متعصب نیست که فقط عشق عیسی مسیح را تنها نجات بخش می شمارند ، این سخنان ریشه در "امانی" های تاریخی آنان دارد:

بقره ۱۱۱ - وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

بَلَى مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و گفتند هرگز کسی داخل بهشت نمی شود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد!؟ این (ادعا و آرزو) "امانی" آنهاست . بگو اگر راست می گوئید دلائل خود را عرضه کنید.

آری هر کس روی خویش بر خدا تسلیم کند (هدف خدائی نه خودخواهانه داشته باشد) در حالیکه اهل احسان (نیکوئی بر مردم) نیز باشد ، البته پاداش آنان (نه مدعیان برتری) نزد پروردگارشان محفوظ است و هیچگونه ترس و اندوهی نخواهند داشت.

بارها در قرآن تکرار شده است که : از مسلمانان ، یهودیان ، نصارا ، صابئین و اصولا هر کس به خدا و آخرت ایمان داشته و کار شایسته ای بکند ، هیچ ترس و اندوهی بر او نخواهد بود (از جمله ؛ بقره ۶۲ و مائده ۶۹)

قرآن بارها تاکید کرده است اصل و اساس و عامل نجات و رستگاری در آخرت ایمان و عمل است و تعلق به هیچ جامعه دینی شرط نجات نیست و هر کس بدی کند جزایش را می بیند:

نساء ۱۲۳- لَيْسَ بِأَمَانِيَّكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا

نه به "امانی" (خوش خیالی های) شماست و نه به امانی اهل کتاب! هر کس کار زشتی مرتکب شود
جزایش را می بیند و برای خود جز خدا دوست و یآوری نمی یابد (بدکاران نمیتوانند به سبک مشرکین شفيعی
غیر خدا پیدا کنند). هر کس از کارهای شایسته انجام دهد، اعم از مرد و زن، مشروط بر آنکه انگیزه ایمانی
داشته باشد، چنین اشخاصی داخل بهشت می شوند و کوچکترین حقی از آنان پایمال نمی گردد.

در "امانی" اهل کتاب، بهشت در انحصار خودشان بود. آیا ما مسلمانان شیعه و سنی یکدیگر را اهل نجات
میدانیم، یا فقط خود را "فرقه ناجیه می شماریم؟! یک گروه منکران ولایت را نجس و دوزخی می شمارد!
و طرف مقابل، آنها را مشرک و رافضی (خارج شده از دین) می داند! کاش همین دو جناح بود؛ جنگ
هفتاد و دو ملت، ما را هزار فرقه کرده است!

در درون این تقسیمات نیز مگر کم تفرقه و تشتت موجود است؟ مگر در اسلام صنف و طبقه ممتازی وجود
دارد که اگر کسی ولایت طبقه یا روحانی خاصی را قبول نداشت، شعار "مرگ خواهی" نثارش کنیم؟!
مگر همین "صغیر و سفیه"!! شمردن مردم و خود را در مقام ولی امر و سرپرست قرار دادن، از مصادیق بارز
امانی"، که منعکس کننده تمایلات سرکوب شده تاریخی در برخی از افراد این طبقه است، نمی باشد؟

اگر در "امانی" عوام مسیحیان، عشق عیسی مسیح دستگیره نجات و شرط شفاعت است، مگر عوام الناس ما
اهل دخیل بستن و قفل آویزان کردن و نامه حاجت در چاه انداختن و انواع و اقسام این توسلات و تشفعات
ضد قرآنی نیستند؟ توسل و شفاعت با معنای توحیدی قرآنی آن البته جای خود دارد، اما آنچه در میان عوام
رایج است، اغلب نه خداخواهی و پیروی از پیامبر و امامان، بلکه حاجت خواهی های نازل مادی است. اگر
کسی هم با این "امانی" که ریشه در عمق جانسان دوانده مخالفت کند، گوئی دستگیره نجات و درمان
دردهای دنیا و آخرت را از آنها گرفته باشد، بلائی سرش می آورند که در طول تاریخ بر سر موحدین عالم
آمده است.

تقصیر از کیست، عوام یا خواص؟!

ما با فرافکنی های فرهنگی ، عادت کرده ایم در هر طبقه ای که هستیم ، گناه جهالت ها ، گمراهی ها و شرک و شخصیت پرستی های خود را به گردن طبقه دیگر بیندازیم ، عوام الناس خود را مقلد و سرسپرده ملایان می دانند و هر گناهی را به گردن آموزش های آنان می اندازند و آنان نیز از عوام الناس شکایت دارند که اگر بر وفق مرادشان سخن نگویند ، سراغشان نمی آیند و سهم امام و خمس و زکات نمیدهند؟! ...به قول استاد مرتضی مطهری(ره): روحانیت ما عوام زده است!!

قرآن، هم عوام را به خاطر تبعیت بی چون و چرا از سنت های پدران پیشین (آباءالاولین)، سرسپردگی به متولیان مذهبی، مقلد بی چون و چرا بودن و بی خبری آنها از کتاب دینی شان به کرات محکوم کرده، و هم رهبران دینی را از دین فروشی، پیروی از تمایلات توده ها، کتمان حقایقی از کتاب که باب طبع مردم نیست و برای آنها خرج و زحمت دارد، بیسوادی نسبت به اصل کتاب، افکار و نظریات فقهی خود را به جای احکام الهی جازدن، و از این قبیل امور، محکوم کرده است.

در قرآن تجربه تاریخی بنی اسرائیل در طی مسیر توحید و افت و خیزهای فراوان این قوم به وفور در سوره های بلند قرآن تکرار شده است . نام حضرت موسی بیش از همه پیامبران ۹۶ بار در قرآن آمده است که از ابعاد مختلف پندآموز است ، از جمله در آیات متعددی از انحرافات علمای دینی آنان نمونه و مثال آورده است تا مسلمانان را در آینده چراغ راهی باشد . این آیات بسیار هشدار دهنده و هدایت گر است . در اینجا فقط به نمونه ای اشاره می کنیم که موضوع " امانی " را در میان این طبقه سراغ داده شده است:

بقره ۷۸ تا ۸۱ – وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ . وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

عده ای از آنان (علمای یهود و نصارا) بی سوادانی هستند که چیزی از اصل کتاب دینی، جز یک سلسله آرزوهای خوش خیالانه (امانی) نمی دانند و فقط ظن و گمان می برند ، پس وای بر کسانی که با دست خودشان مطالبی را می نویسند، سپس ادعا می کنند این ها از جانب خداست !! تا با دین فروشی و مردم فریبی

ثروت و قدرتی به چنگ آورند . پس وای بر آنها به خاطر آنچه با دست هایشان نوشتند و وای بر آنها از آنچه در ازای آن به دست آوردند !؟

(از جمله) ادعا کردند ، ما را آتش قیامت جز چند روزی لمس نخواهد کرد ! بگو آیا بر این ادعا عهد و پیمانی نزد خدا دارید ، که مطمئنید او به عهدش عمل میکند، یا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید ؟ (چنین نیست) هر کس بدی کند به گونه ای که خطاهایش بر او احاطه یابد ، ملازم ابدی آتش خواهد بود.

تکیه بر انتظارات بشری و " امانی " های خوش خیالانه دینی ، در مثال های فوق خلاصه نمی شود ، سرنوشت ابدی جدی تر از آنست که با خود فریبی در سراب های زندگی و تبعیت از آنچه به شکل خرافات و رسوم رسوب گرفته مذهبی در آمده حاصل گردد. زندگی توحیدی نیازمند یک خانه تکانی اساسی از گرد و غبار چرک و شرک است تا عید و نوروزی را نوید دهد.